



معالم التفسیر

من کلام الأمير

این کتاب، منسوب به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و از امام صادق(ع) روایت شده است.

کتاب، در زمینه علوم قرآن نگارش یافته و آیات قرآن را بر شصت گونه، تقسیم کرده است.

اگر ثابت شود این کتاب، نوشته علی بن ابی طالب(ع) است، می توان گفت: نخستین کتاب نوشته شده در علوم قرآن است. متن کتاب - که به طور کامل، در بحار الانوار آمده است - پس از مقدمه ای کوتاه در اهمیت و ارزشمندی قرآن، بدین گونه آغاز می گردد:

«قال أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن جعفر النعماني، رضي الله عنه، في كتابه في تفسير القرآن حدثنا احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال: حدثنا احمد بن يوسف ابن يعقوب الجعفي، عن اسماعيل بن مروان، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن أبيه، عن اسماعيل بن جابر، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق(ع)، يقول...»^۱

حسین موسوی

آن گاه از امام صادق (ع) سخنانی در رابطه با بزرگی قرآن و نیز یادآوری این مهم که کسانی بدون آگاهی به کنه و حقیقت قرآن و گونه های آیات آن، به اشتباههای بزرگی در تفسیر و تأویل قرآن دچار آمده اند، نقل شده است. در پی آن امام (ع) مطالبی را از امیر مؤمنان (ع) در مورد گونه های آیات قرآن و نیز شیوه بهره وری از شوون گوناگون قرآن، به شرح بیان می دارد. رساله یادشده در نزد محققان معاصر، به تفسیر نعمانی شهره است، در حالی که همان گونه که روشن خواهد شد نعمانی، صاحب تفسیر نبوده است و یادکرد برخی منابع از تفسیری به نام «تفسیر اهل بیت» برای وی انتسابی بیش نیست.

به هر صورت، نمی توان تفسیر نعمانی را با تفسیر مورد بحث یکی دانست. پی بردن به نقش روایی نعمانی در این کتاب، ما را در شناسایی بایسته تر آن یاری بسیار خواهد رساند.

برخی محققان، بر پایه درست بودن انتساب کتاب به امیر مؤمنان (ع) آن را به عنوان نخستین کتاب در علوم قرآن یاد کرده اند.

در این جهت پژوهش در محورهای زیر ضروری است:

۱. یادکرد دیدگاه محققان نسبت به آن.
۲. ارتباط رساله های هم نسخه با یکدیگر.
۳. بررسی اسناد و راههای رسیدن کتاب به امام (ع).
۴. بررسی محتوایی تفسیر.

دیدگاهها

بررسی پیشینه کهن بررسیهای سندشناسی تفسیر، منظر روشنی به روی ما نمی گشاید، اما محققان معاصر در جهت تبیین مسأله انتساب تفسیری به امام علی (ع) و اثبات درستی و نادرستی آن و دیگر سویه های بحث اهتمام ورزیده اند.

موافقان

سید حسن صدر، نسبت کتاب را به امام علی (ع) صحیح دانسته و در معرفی نخستین کتاب در علوم قرآن می نویسد:

«و اما در سایر گونه های علوم قرآن، پس نخستین کسی که قرآن را، نوع، نوع

تقسیم کرد، علی بن ابی طالب (ع) بود. او شصت نوع از علوم قرآن را املاء کرده و برای هر نوع مثالی که منحصر به آن باشد، یاد کرده است که اینک در کتابی که امامیه به راه‌های گوناگون روایت کرده‌اند و امروز در دست ماست، وجود دارد و علامه مجلسی در جلد نوزده [قدیم] بحار الانوار تمامی آن را آورده است.^۲

سید محسن امین نیز، صدور این کتاب را از امیر مؤمنان صحیح می‌داند: «ما اعتراف داریم که کتابی را امیر المؤمنین (ع) در شصت نوع املاء کرده است و آن کتاب از راه‌های گوناگون به ما رسیده و اینک در نزد ما موجود است...»^۳

محقق یادشده در زمینه این تفسیر، مطالب مفصل دیگری نیز دارد که در جای خود یاد می‌شود.

برخی نسبت این کتاب را به امیر مؤمنان، درست نمی‌دانند. رافعی از مفسران اهل سنت، در اعجاز القرآن نسبت کتاب یادشده را به علی (ع) بعید می‌داند: «شیعه گمان می‌کنند که علی (ع) شصت گونه از گونه‌های علوم قرآن را املاء کرده و برای هر نوع، مثالی یاد کرده است، گرچه ظاهراً طریق اثبات آن را، نزدیک به واقع نشان داده‌اند، ولیکن این نزدیکی حيله‌ای بیش نبوده و از حقیقت دور است...»^۴

رافعی، دلیل و گواهی بر بی‌اساس بودن مدعای شیعه، یاد نکرده است. سید محسن امین، ضمن ابراز شگفتی از شیوه برخورد رافعی می‌نویسد: «رافعی، مطالبی را که از دیگران در مورد قرآن و ارتباط با آن نقل شده، تأیید می‌کند، ولی در مورد این روایت، تردید نشان می‌دهد. سر این امر چیست...»^۵ وی سپس سلسله سند خود را تا علامه مجلسی و شیخ طوسی و از وی تا امام صادق (ع) و امیر مؤمنان (ع)، یاد کرده است که ما از آن، در بخش سندشناسی تفسیر یاد خواهیم کرد.

ارتباط این رساله با دیگر رساله‌های همانند

برخی محققان شیعی نیز، در درستی نسبت تفسیر یادشده به علی (ع) تردید نشان داده و این کتاب را نسخه‌ای از چهار رساله دیگر، یعنی: تفسیر نعمانی، رساله سعد بن

عبداللہ، مقدمہ تفسیر قمی و رسالہ محکم و متشابہ سید مرتضی دانسته اند*، کہ در این جا تنها به ذکر ارتباط تفسیر مورد بحث، با رسالہ های یادشده بسندہ می کنیم.

۱. تفسیر نعمانی

این کتاب، در برخی محافل قرآن پژوهی به تفسیر نعمانی شهره است، ولی دقت در بیان علامہ مجلسی و نگاہی به سند آن در دیگر منابع، به خوبی نشان می دهد کہ این اثر، نمی تواند از جملہ آثار نعمانی باشد.

مجلسی در مقدمہ این کتاب، پیش از خطبہ، چنین می نویسد:

«آنچه کہ از امیرمؤمنان(ع) در اصناف آیات قرآن و گونه های آن و تفسیر بعضی آیات آن به روایت نعمانی وارد شدہ است، رسالہ ای است کہ جداگانہ تدوین شدہ و سودمند است، کہ من از آغاز تا انجام آن را در این جا می آورم.»^۶

این عبارت به روشنی می رساند کہ نعمانی، راوی این کتاب است نہ نویسنده آن. وی همچنین پس از خطبہ کتاب می نویسد:

«ابوعبداللہ محمد بن ابراہیم بن جعفر نعمانی در کتاب خود، در تفسیر قرآن، گفته است: احمد بن محمد بن سعید بن عقده، روایت کردہ کہ احمد بن یوسف بن یعقوب جعفری روایت کردہ است...»^۷

از این بیان، دانسته می شود کہ نعمانی این کتاب را در ضمن کتاب تفسیری دیگری روایت کردہ است و این دو کتاب یکی نیستند.

از سوی دیگر، مطالعه تمام نسخہ های کتاب به نقل نعمانی، بیانگر این امر است کہ وی از سوی خود این کتاب را عنوان نکرده و حتی مقدمہ ای ہم بر آن ننوشتہ است، بلکہ سلسلہ سند خود را بہ امام صادق و از آن حضرت بہ امیرمؤمنان(ع) رساندہ است و مجموعہ کتاب را بہ مانند روایتی واحد از امام صادق(ع) و آن حضرت، از امیرمؤمنان(ع) نقل کردہ است. بدین گونه می توان نتیجہ گرفت نعمانی، راوی این اثر است ونہ نویسنده و یا مفسر آن.

و دور از ذہن نمی نماید، سبب شهرہ گشتن این کتاب بہ تفسیر نعمانی، ذکر نام وی در آغاز کتاب باشد.

* رضا استادی، «یک کتاب با چهار عنوان»، کیهان اندیشہ، شماره ۳۳.

۶. موسوی، «رسائل پیرامون تفسیر و علوم قرآن منسوب بہ اہل بیت(ع)»، کیهان اندیشہ، شماره ۲۸.

۲. رساله سعد بن عبدالله

دومین نگاهشته ای که احتمال یکی بودن آن با رساله یادشده می رود، رساله: ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه، منسوب به سعد بن عبدالله است. این کتاب، هم از طریق نعمانی وارد شده است و هم از طریق ابن قولویه به روایت وی از سعد بن عبدالله. مهم ترین دلیل بر این امر، عبارت علامه مجلسی در آخر کتاب است:

«رساله ای قدیمی را یافتم که آغاز آن چنین است: جعفر بن محمد بن قولویه قمی (ره) گوید: ابوالقاسم سعد اشعری قمی روایت می کند... مشایخ ما از ابی عبدالله (ع) روایت کرده اند که امیر المؤمنین فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده و آن گاه تا آخر کتاب ادامه داده است.»^۴

از این عبارت، به خوبی پیداست که سعد بن عبدالله اشعری مدعی نگارش این تفسیر نشده است و همین گونه دانشمندان رجال نیز دعوی نگارش آن را توسط سعد بن عبدالله طرح نکرده اند، بلکه از وی به عنوان راوی کتاب از امام صادق (ع) نام برده اند.

البته این امکان وجود دارد که رساله سعد بن عبدالله اشعری دست خورده و ترتیب آن دگرگون شده باشد که می تواند نوعی اعمال سلیقه از سوی سعد بن عبدالله تلقی شود، همان گونه که علامه مجلسی می نویسد:

«ولکن ترتیب آن را تغییر داده و بابها را جدا کرده است.»^۴

به هر روی، با اندک تسامح در مورد تغییرات صورت پذیرفته، می توان اصل رساله سعد بن عبدالله را با رساله مورد بحث یکی دانست.

۳. محکم و متشابه سید مرتضی

هر چند نسخه ای از این کتاب، در دست نیست تا با مطالعه و بررسی آن به پاسخ برخی پرسشها دست یافت و نقاب از رخ برخی ابهامها برگرفت، ولی قدر مسلم نسبت چنین کتابی به سید مرتضی در منابع پیشینیان وجود ندارد. همین گونه سید مرتضی خود در سال ۴۱۷ هـ حدود بیست سال پیش از وفات، طی اجازه ای به محمد بن بصروی، نام نوشته های خود را برده که نامی از این رساله در آن مجموعه به میان نیامده است، هر چند که این احتمال را می توان داد که رساله یادشده پس از اجازه،

تألیف شده باشد.

افزون بر آن، شیخ طوسی و نجاشی که هر دو از شاگردان معروف سید مرتضی بوده‌اند، نامی از این رساله در فهرستهای خود نبرده‌اند.

ابن شهر آشوب در معالم العلما نیز، در زمره نوشته‌های سید مرتضی، از این کتاب، یاد نکرده است. بدین گونه می‌توان نتیجه گرفت که سید مرتضی، چنین کتابی را تألیف نکرده است.

از سوی دیگر، برخی از اندیشه‌وران اسلامی، کتابی را به نام محکم و متشابه به سید مرتضی، نسبت داده‌اند.

علامه مجلسی ضمن شناساندن مصادر بحار^{۱۱}، شیخ حرعاملی در آخر وسائل الشیعه^{۱۱} و شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین^{۱۱}، از این رساله، سخن گفته‌اند.

میرزا حسین نوری، می‌نویسد:

«صاحب وسایل، مطالب مربوط به فقه این رساله را، در وسائل آورده است...»^{۱۳}

شیخ انصاری، نیز در آغاز کتاب مکاسب پس از نقل روایت مفصلی از تحف العقول، می‌نویسد:

«همین روایت را چند نفر، از رساله محکم و متشابه سید مرتضی، نقل کرده‌اند.»^{۱۴}

هر چند، مطالعه نسخه چاپی این رساله، گواه است که بحث فقهی چندانی در آن وجود نداشته و نیز روایت نقل شده در مکاسب از تحف العقول در این کتاب به چشم نمی‌خورد. این دو نکته، نشان دهنده دوگانگی آن با رساله مورد بحث است.

به هر روی، نسبت این کتاب به سید مرتضی چندان درست نمی‌نماید حتی اگر نسبت آن به وی ثابت گردد در حدّ راوی کتاب خواهد بود و نه بیش از آن.

شاهد بر این دعوی، سخن شیخ حرعاملی است:

«تمام مطالب محکم و متشابه سید مرتضی، از تفسیر نعمانی نقل شده است.»^{۱۵}

۴. مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم

بی‌گمان، مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم با کتاب مورد بحث، کم‌ترین همخوانی ندارد، زیرا همان‌گونه که پیش‌تر آوردیم، کتاب مورد بحث با راههای گوناگون (اعم از راه نعمانی و سعد بن عبدالله و...) به امام صادق (ع) پس از آن به امیر مؤمنان (ع) می‌رسد

و در مجموع، به عنوان روایتی واحد از آن حضرت تلقی می‌شود که در آن به بیان انواع آیات قرآن و تقسیم آن بر شصت نوع و ذکر مثالهایی از آیات پرداخته شده است، به خلاف مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم.

این مقدمه که در آخرین چاپ کتاب تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم، در بیست و هفت صفحه تنظیم شده است، در مجموع تنها مشتمل بر ده روایت است که نه روایت آن از امام صادق، یک روایت آن از امام رضا(ع) و سایر مطالب به طور کامل از مؤلف آن می‌باشد.

با مرور اجمالی بر مقدمه یادشده، تفاوت آشکار میان این دواثر به دست می‌آید. در این مقدمه، پس از خطبه‌ای مفصل، مشتمل بر حمد و ثنای الهی، بیان عظمت قرآن، ارتباط قرآن و اهل بیت و سفارش پیامبر در مورد قرآن و اهل بیت، مطلب به شرح زیر آغاز شده است:

«قال ابو الحسن علی بن ابراهیم الهاشمی القمی: فالقرآن منه ناسخ و منه منسوخ و منه محکم و منه متشابه و منه عام و منه خاص و منه تقدیم و منه تأخیر و منه منقطع و منه معطوف...»^{۱۶}

و در پی آن پس از ارائه فهرست انواع آیات قرآن، می‌نویسد:

«ونحن ذاکرون جمیع ما ذکرنا انشاء الله فی اوّل الکتاب مع خبرها لیستدلّ بها علی غیرها و علم ما فی الکتاب و بالله التوفیق و الاستعانة و علیه توکل و به استعین و استجیر...»^{۱۷}

مطالعه فهرست یادشده، نشان دهنده این حقیقت است که مطالب کتاب، از مؤلف است و هیچ‌گونه روایتی از معصوم(ع) به آن ضمیمه نشده و حال آن که کتاب مورد بحث، با روایت امیر مؤمنان، آغاز شده است.

همین‌گونه عباراتی چون: «ونحن ذاکرون جمیع ما ذکرنا فی اوّل الکتاب...» و نیز ذکر روایاتی از علی بن ابراهیم، در موارد گوناگون بیانگر این واقعیت هستند که نویسنده مقدمه و کتاب، یک شخص بوده که با استفاده از روایتهای اهل بیت(ع) کتاب را نوشته است.

نویسنده پس از ارائه فهرست، تفصیل مطلب را بیان می‌دارد و در این راستا، ده روایت را یاد کرده که از این شمار، برخی مسند و شماری نیز مرسله اند.

بنابراین، می‌توان به نکات زیر دست یافت:

۱. مقدمه یادشده با کتاب مورد بحث تفاوتی آشکار دارد.
۲. نویسنده این مقدمه و تفسیر علی بن ابراهیم یک شخص خواهد بود.
در پایان، می‌توان یادآور شد:
۱. رساله نعمانی، تألیف نیست و همان گونه که ظاهر آن گواهی می‌دهد، تنها در بردارنده یک روایت از امیر مؤمنان (ع) است.
۲. رساله ای را که ابن قولویه، از سعد بن عبدالله اشعری، روایت کرده است، با رساله مورد بحث همخوانی دارد، هر چند وجود تغییراتی در آن را نمی‌توان از نظر دور داشت.
۳. رساله محکم و متشابه سید مرتضی مؤیدی از سوی رجال شناسان نداشته و در صورت تأیید سند، نسخه ای از رساله مورد بحث خواهد بود.
۴. مقدمه تفسیر قمی، نوشته ای مستقل است که چکیده خامه نویسنده تفسیر بوده و به هیچ روی، همخوانی و همانندی با رساله مورد بحث ندارد.

بررسی اسنادی تفسیر

معالم التفسیر که به امیر مؤمنان (ع)، نسبت داده شده است و انتشار آن در مجامع علمی، فرهنگی مسلمانان، از طریق امام صادق (ع) بوده است، بنا به گفته علامه سید محسن امین از نظر سلسله سند، راههای گوناگونی برای آن نقل شده است. ما در این مختصر از مجموع آن راهها، تنها سه راه را که به آن دست یافته ایم، یادکرده و مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف. راه ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی

علامه مجلسی، این راه را به شرح زیر یاد می‌کند:

«قال أبو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی رضی الله عنه فی کتابه فی تفسیر القرآن: حدثنا احمد بن محمد بن سعید بن عقدة قال: حدثنا احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی، عن اسماعیل بن مهران، عن الحسن بن ابی حمزة، عن ابیه، عن اسماعیل بن جابر، قال: سمعت أبا عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع)، یقول: إن الله تبارک و تعالی بعث محمداً (ص) فختم الأنبياء... وقد سأل أمير المؤمنين (ع) صلوات الله عليه شیعة عن مثل هذا فقال إن الله تبارک و تعالی،

انزل القرآن على سبعة أقسام كل منها شاف كاف وهى : امر وزجر و ترغيب و ترهيب
 وجدل ومثل وقصص ...^{۱۸}

ب . راه جعفر بن محمد بن قولويه قمی (ره)

علامه مجلسی ، این راه را به عبارت زیر نقل کرده است :

«اقول : وجدت رسالة قديمة مفتحتها هكذا : حدثنا جعفر بن محمد بن قولويه
 القمي رحمه الله قال : حدثني سعد الأشعري القمي ابوالقاسم رحمه الله وهو
 مصنفه .

الحمد لله ذي النعماء والآلاء ... روى مشايخنا عن أصحابنا عن أبي عبد الله (ع)
 قال : قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه : «انزل القرآن على سبعة احرف كلها شاف

كاف : امر وزجر و ترغيب و ترهيب وجدل و قصص ومثل ...^{۱۹}

در پایان عنوان می کند که در این راه ، ترتیب کتاب [تا حدی] تغییر داده شده و

بابهای آن پراکنده است و برخی اخبار در لابه لای کتاب ، افزوده شده است .

ج . راه شیخ طوسی

این راه را سید محسن امین ، با بیست و دو واسطه از شیخ طوسی و از وی با هفت

واسطه از امام صادق (ع) یاد کرده است :

«عن الشيخ أبي علي الحسن بن شيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن طوسي عن
 أبيه عن أبي الحسن أحمد بن محمد بن موسى الاهوازي عن أبي العباس أحمد بن
 محمد بن سعيد المعروف بابن عقدة ، بجميع رواياته و كتبه . قال : حدثنا أحمد بن
 يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسماعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن أبي حمزة
 عن أبيه ، عن اسماعيل بن جابر قال سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد
 الصادق (ع) يقول ان الله تبارك و تعالی بعث محمدًا (ص) فختم به الأولياء ... ولقد
 سئل امير المؤمنين صلوات الله عن مثل هذا ، فقال : ان الله تبارك و تعالی ، أنزل
 القرآن على سبعة أقسام كل منها شاف كاف وهى أمر وزجر و ترغيب و ترهيب و
 جدل ومثل وقصص ...^{۲۰}

آن گاه سید محسن امین ، خلاصه آن شصت نوع را که به عنوان فهرست آغاز

کتاب ، بیان شده است ، یاد می کند .

این راه، با راه نعمانی از ابن عقده تا امام صادق (ع) هیچ گونه تفاوتی ندارد جز آن که در راه شیخ طوسی، سلسله سند، تا علامه مجلسی و از علامه تا شیخ طوسی یاد شده است، ولی در راه نعمانی، بین علامه مجلسی و نعمانی، سند بریده شده است و پس از مجلسی نیز تنها به یادکرد بحار الانوار اکتفا شده است.

بحث رجالی

راه نعمانی

* نعمانی: ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی کاتب، معروف به ابن زینب از دانشمندان سده چهارم هجری و از شاگردان معروف شیخ کلینی است که تا سال ۳۴۲ هـ. ق زنده بوده است.

وی مردی جلیل القدر، مورد اعتماد و از ثقات امامیه است.

نجاشی می نویسد:

«... او شیخی از اصحاب ما، عظیم القدر، شریف المنزله، صحیح العقیده

و کثیر الحدیث است.»^{۲۱}

نجاشی پس از مورد اعتماد خواندن او، آثار نعمانی را برمی شمارد.

علامه حلی نیز ابو عبدالله نعمانی را از ثقات و رجال مورد اعتماد امامیه و ارجمند،

شمرده و ویژگیهایی را که نجاشی بر شمرده است، وی نیز یاد می کند.

* ابن عقده: احمد بن محمد بن سعید، کنیه اش ابوالقاسم، معروف به ابن عقده،

زیدی مذهب و طرفدار فرقه جارودیه است. وی مردی جلیل القدر، موثق و مورد

اعتماد است که همه دانشمندان رجال، از وثوق و اعتماد وی سخن گفته اند.

شیخ طوسی می نویسد:

«احمد بن محمد بن سعید... معروف به ابن عقده کنیه اش ابوالعباس، جلیل القدر

و عظیم المنزله است. نوشته های زیادی دارد که ما در فهرست، یاد کردیم.

او زیدی مذهب و طرفدار فرقه جارودیه است، ولی با این تفاوت که همه کتابهای

امامیه را یاد کرده است و کتابهای زیادی دارد که بر اساس مذهب امامیه، نوشته و

اصول امامیه را به گونه کامل یاد کرده است...»^{۲۲}

شیخ طوسی در فهرست نیز از وی سخن گفته و تمام آثار و نوشته های او را

بر شمرده است. درین نوشته های او، که شیخ بر شمرده، کتاب مورد بحث به چشم

می خورد. ۲۳

نجاشی در مورد احمد بن محمد بن سعید گوید:

«احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمان بن زیاد بن عبدالله بن زیاد بن عجلان، مولای عبدالرحمن بن سعید بن قیس مبیعی همدانی است. وی درین اصحاب حدیث، مردی جلیل، مشهور به حفظ بوده و در مورد حفظ و بزرگی او، حکایت‌های گوناگون نقل شده است. وی اهل کوفه وزیدی مذهب و پیرو فرقه جارودیه بود و بر این عقیده باقی ماند تا مرد. واصحاب ما [امامیه] به خاطر همزیستی و معاشرت وی با آنسان و بزرگی و بلندی جایگاه و وثاقت و امانت وی، او را یاد کرده اند. ۲۴»

در پایان، نجاشی بیست و یک جلد از کتابهای وی را برمی شمارد و کتاب مورد بحث نیز در این مجموعه به چشم می خورد.

ابن شهر آشوب می نویسد:

«احمد بن محمد بن سعید، ثقه و زیدی مذهب است. ۲۵»

* احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی: او که پس از ابو عبدالله نعمانی، دومین راوی کتاب در طریق نعمانی است، از رجال موثق و مورد اعتماد به شمار می آید، ولی درک و دریافت توثیق وی به توجهی ویژه نیاز دارد. احمد بن یوسف بن یعقوب، در کتابهای رجال با سه عنوان یاد شده است:

۱. احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی:

آیت الله خوئی درباره وی می نویسد:

«احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی از محمد بن یزید نخعی روایت دارد و احمد بن

محمد بن سعید از وی روایت دارد. شیخ طوسی در فهرست ش ۱۱۹ در شرح حال

اصغ بن نباته روایت ابن عقده از وی را بیان داشته است. ۲۵»

۲. احمد بن یوسف بن یعقوب بن حمزة بن زیاد جعفی قیصابی معروف به ابن

جلا:

آیت الله خوئی در مورد وی می نویسد:

«احمد بن یوسف بن یعقوب بن حمزة بن زیاد جعفی قیصابی، معروف به ابن جلا از

اسماعیل بن مهران بن محمد بن ابی نصر روایت دارد و احمد بن محمد بن سعید از

وی روایت دارد. روایت ابن عقده از او را، نجاشی در شرح حال حسن بن علی بن

ابی حمزه بطائنی یاد کرده است. ۲۶

۳. احمد بن یوسف مولی بنی تمیم اللہ :

از سوی رجال معتبر شیعه توثیق شده است. شیخ طوسی می نویسد :

«احمد بن یوسف مولی بنی تمیم اللہ کوفی کان منزله بالبصرة ومات ... ثقة. ۲۷»

علامه حلی می نویسد :

«احمد بن یوسف مولی بنی تمیم اللہ اهل کوفه و خانه اش در بصره بود وی ثقة و از

اصحاب امام رضا بود. ۲۸»

از آنچه یاد شد، آشکار می شود که از مجموع سه عنوان، عنوان سوم توثیق شده و

دیگر عنوانها توثیق روشن ندارند. حال این پرسش مطرح است که آیا این سه عنوان،

مربوط به سه نفر است و یا یک نفر؟

آیت اللہ خوئی معتقد به یکی بودن عناوین سه گانه است :

«گویا این سه نام، یکی باشند و مقصود از همه عنوانهای یاد شده، یک نفرند، زیرا

شیخ طوسی، عنوان سوم [احمد بن یوسف، مولی بنی تمیم اللہ] را در کتاب رجال،

ذیل اصحاب امام رضا (ع) یاد و توثیق کرده و از دو عنوان دیگر در کتاب رجال یادی

نکرده است. اگر آنان چند نفر می بودند، باید شیخ طوسی، همه را در کتاب رجال

یاد می کرد، چون بنای وی بر یاد همه رجال است. جعفری بودن او با این که مولی

بنی تمیم اللہ باشد، ناسازگاری ندارد، چون منزل وی در بصره بوده و ولایت او بر

بنی تمیم اللہ در بصره ممکن است ... ۲۹»

چنین می توان نتیجه گرفت که اگر عنوانهای یاد شده به یک شخص باز گردند، از

دیدگاه شیخ طوسی، توثیق شده است و نیز آیت اللہ خوئی هر سه نفر را یکی دانسته و

وی را ثقة دانسته و افزوده است : شاید بتوان از توثیق نجاشی نشانی بر وثوق احمد بن

یوسف یعقوب جعفری یافت.

نجاشی در مورد محمد بن اسماعیل زعفرانی می نویسد :

«محمد بن اسماعیل بن میمون زعفرانی، ابو عبد اللہ، ثقة، عین، روی عن

الثقات ... ۳۰»

آیت اللہ خوئی، می نویسد :

«مرحوم وحید، قدس سره، در تعلیقه گوید : محمد بن اسماعیل زعفرانی از

احمد بن یوسف بن یعقوب جعفری روایت دارد و در این [مسأله] اشعار به وثاقت وی

است. ۳۱

آن گاه می نویسد:

«دیدگاه مرحوم وحید، برابر گفته نجاشی است که در شرح حال محمد بن اسماعیل

بن میمون زعفرانی نوشته: وی از ثقات، روایت می کند...»^{۳۲}

* اسماعیل بن مهران: وی از ثقات و فردی مورد اعتماد امامیه است.

شیخ طوسی، اسماعیل بن مهران را در فهرست و رجال، توثیق کرده و مورد

اعتماد شمرده است. وی همچنین در رجال، او را از اصحاب امام رضا (ع) دانسته

است. ۳۳

نجاشی در مورد اسماعیل بن مهران می نویسد:

«اسماعیل بن مهران بن ابی نصر سکونی (زید مولی) اهل کوفه، کنیه اش

ابویعقوب، ثقة و مورد اعتماد است که از جماعتی از اصحاب ما [امامیه] از ابی

عبدالله امام صادق (ع)، روایت می کند. ابو عمرو وی را در زمره اصحاب امام

رضا (ع) یاد کرده است. ۳۴

علامه حلی می نویسد:

«اسماعیل بن مهران... ثقة است و ما به او اعتقاد داریم. ۳۵»

* حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی: او که در طریق نعمانی در سند کتاب واقع

شده است، در اصول اربعه رجالی، توثیق صریح ندارد.

شیخ طوسی در فهرست، برخی از کتابهای وی را یاد کرده، ولی از قوت و ضعف

او، سخنی به میان نیاورده است.

نجاشی در رجال، وی را یاد کرده و از قول کشی، روایتی را از علی بن حسن

فضال، که دلالت بر ضعف وی دارد، یاد کرده است.

ابن شهر آشوب، در معالم العلماء از او و کتابش، سخن گفته، ولی از ثقة بودن و

ضعیف بودن او، چیزی نگفته است. ۳۶

نجاشی می نویسد:

«در مورد حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، برابر خبری که محمد بن محمد از

جعفر بن محمد از وی داد، ابو عمرو کشی گوید: محمد بن مسعود گوید: از

علی بن حسن بن فضال در مورد حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی پرسیدم، بر وی

طعن وارد کرد.

پدر وی علی بن ابی حمزه قائد ابو نصیر یحیی بن قاسم اسدی بود ...
از برخی استادان خود شنیدم که می گفتند: حسن بن علی بن ابی حمزه از بعضی
فرقه های واقفیه است ...^{۳۷}

ابن غضایری در مورد وی می نویسد:

«ضعیف فی نفسه وابوه او ثق منه ...»^{۳۸}

آن گاه همان روایت علی بن حسن فضال را در مورد وی، نقل می کند.

آیت الله خوئی پس از یاد کرد گفته های نجاشی وابن غضایری می نویسد:

«هر چند پس از گواهی علی بن حسن بن فضال براین که او دروغ گو و ملعون است و
با تأیید این اظهار از سوی ابن غضایری، اعتماد براو ممکن نباشد، ولی باید توجه
داشت که گواهی ابن غضایری ثابت نشده است. چون نسبت کتاب رجالی
«الضعفاء» به وی، ثابت نیست و گواهی حسن بن علی بن فضال در مورد ضعف وی
نیز، ثابت نیست؛ زیرا کشی عین آن روایت را از محمد بن مسعود از علی بن حسن
بن فضال، در مورد علی بن ابی حمزه بطائنی [پدر حسن] نقل کرده است.

پس یکی از دو روایت باید نادرست باشد، زیرا بسیار دور است که علی بن حسن بن
فضال [چنانکه در روایت خود گفته است] کتاب تفسیر را از اوّل آن تا آخر آن، هم
از حسن نوشته و او را تکذیب کرده باشد و هم از پدرش علی بطائنی نوشته و او را نیز
تکذیب کرده باشد ...»^{۳۹}

هر چند آیت الله خوئی، اظهارات نجاشی و ابن غضایری را مورد انتقاد و خدشه
قرار داده است، ولی با این حال، خود، قائل به ضعف حسن بطائنی است. ایشان
می نویسد:

«در مورد حسن بن علی بن ابی حمزه، صحیح، روایت کشی است و روایت نجاشی
از کشی، مؤید این مطلب است.

و بر فرض که این را نپذیریم، پس در مورد ضعف حسن بن علی بطائنی، شهادت ابن
فضال به این که او دروغ گوست، کفایت می کند.»^{۴۰}

به هر روی، می توان چنین نتیجه گرفت که وی مردی مجهول است که نه به طور
روشن توثیق شده است و نه تضعیف. و مطالبی که بر ضعف وی عنوان شده است،
در خور خدشه اند. نکته درخور توجه این که حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی در سند
کامل الزیارات و نیز در سند تفسیر قمی واقع شده است که در همان تفسیر، ابراهیم

ابن هاشم از وی روایت دارد و چنانچه قرار گرفتن وی در اسناد کامل الزیارات و تفسیر قمی را نشانی بر مورد اعتماد بودن بدانیم می‌توان او را توثیق کرد و در غیر این صورت دلیلی بر ثقه بودن وی وجود ندارد.

* علی بن ابی حمزه بطائنی: از جمله رجال طریق نعمانی، علی بطائنی پدر حسن نامبرده است. علی بن ابی حمزه از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) بوده و در امام کاظم (ع) توقف کرده است. وی آن حضرت را زنده و امام زمان دانسته است؛ از این رو، به وی و طرفداران او، واقفیه گفته می‌شود.

شیخ طوسی در رجال، او را هم در زمره اصحاب امام صادق (ع) یاد کرده و هم در ذیل اصحاب امام کاظم (ع) و در هر دو مورد، به واقفی بودن و دارای اصل بودن وی تأکید کرده است.

شیخ طوسی همچنین در فهرست او را یاد کرده و آثار وی را بر شمرده و چنین نوشته است: ^{۲۲}

«علی بن ابی حمزه بطائنی، واقفی المذهب، دارای اصل است.» ^{۲۳}
نجاشی می‌نویسد:

«علی بن ابی حمزه بطائنی کوفی و قائم ابو بصیر یحیی بن قاسم اسدی بوده است ... وی از ابوالحسن امام موسی (ع) و ابوعبداللّه (ع) روایت دارد و پس از ایشان متوقف شد. [جزء واقفیه قرار گرفت] وی یکی از استوانه‌های واقفیه است.» ^{۲۴}
برقی در رجال خود، وی را از اصحاب امام صادق امام کاظم (ع) شمرده است. ابن غضائری می‌نویسد:

«علی بن ابی حمزه لعنه الله اصل الوقف و رأس الخلق عداوة للمولی من بعد ابی ابراهیم (ع).» ^{۲۵}
ابن شهر آشوب می‌نویسد:

«علی بن ابی حمزه بطائنی فایده‌ای بصیر له اصل.» ^{۲۶}
سخن در مورد علی بن ابی حمزه بطائنی در کتابهای رجال، گسترده است. روایتهای زیادی که بیش تر ضعیف و یا مرسله اند نیز در نکوهش وی، وارد شده‌اند. البته وی در سند کامل الزیارات و تفسیر قمی واقع شده است.*

* در کامل الزیارات، باب ۱۴، حدیث ۴؛ تفسیر قمی ذیل آیه ۱ سوره طه.

* اسماعیل بن جابر جعفری : نخستین راوی کتاب ، از امام صادق (ع) ، اسماعیل بن جابر جعفری است . وی از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بوده و در مورد اعتماد بودن او کمترین تردیدی وجود ندارد و علمای رجال ، بسیار از او سخن گفته و او را توثیق کرده اند .

نقاشی می نویسد :

«اسماعیل بن جابر جعفری از ابوجعفر و ابوعبدالله ، علیهما السلام ، روایت دارد و او

کسی است که حدیث اذان را روایت می کند ...»^{۲۷}

ابن شهر آشوب می نویسد :

«اسماعیل بن جابر ، دارای اصل و کتاب است .»^{۲۸}

علامه حلی می فرماید :

«اسماعیل بن جابر جعفری ثقه و ستایش شده است و ما در کتاب کبیر خود ، نادرستی

نکوهشی را که درباره وی رسیده است ، ثابت کرده ایم . وی از اصحاب امام

باقر (ع) بوده و به روایتهای او اعتماد می شود .»^{۲۹}

در پایان از مجموع مطالب یاد شده چنین می توان نتیجه گرفت که طریق نعمانی در

تفسیر یاد شده ، به دلیل حضور علی بن حمزه بطائنی و پسرش صحیح نبوده و بدان اعتمادی نیست .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

راه شیخ طوسی

همان سان که پیش تر یاد شد این راه را سید محسن امین نقل کرده است و در ضمن

آن سلسله سند کتاب را از خود تا شیخ طوسی و از شیخ طوسی تا امام صادق (ع)

و امیر مؤمنان (ع) یاد کرده است .

بی گمان سلسله سند این طریق نیاز به بررسی رجال ندارد ، زیرا رجال و راویان

سند را از سید محسن امین تا شیخ طوسی ، مشاهیر و برجستگان علمای شیعه ، تشکیل

می دهند که شخصیت ممتاز هر یک از آنان ، بی نیاز از بحث رجالی است . افزون بر آن ،

درج این رساله در بحار علامه مجلسی ، آن را در مجامع علمی - فرهنگی جهان اسلام و

تشیع ، شهرت ویژه ای بخشیده است و احتمال جعل یا تحریف آن پس از شیخ طوسی به

طور کامل بعید می نماید .

اما رجال شیخ طوسی ، عبارتند از : ابن عقده ، احمد بن یونس بن یعقوب

جعفی، اسماعیل بن مهران، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، پدرش علی و اسماعیل بن جابر. تمامی یادشدگان در طریق نعمانی نیز واقع شده‌اند که به گونه مستقل مورد بررسی قرار گرفت. از این رو، راه شیخ طوسی نیز مورد اعتماد نبوده و از دیدگاه رجالیان ضعیف است.

راه ابن قولویه

جعفر بن محمد قولویه مردی موثق، جلیل القدر و محدث بلند آوازه امامیه است. توثیق او نسبت به دیگر رجال، گرچه به گونه ای عام باشد، نزد بسیاری نشان اعتماد و ارجمندی است. از جمله کتابهای وی، کامل الزیارات است که بسیاری تمامی راویان آن را معتبر می‌دانند؛ از این روی بررسی رجالی و یادکرد گفته‌های دانشمندان رجال در مورد وی چندان ضرورتی ندارد و بایسته تر این است که مسیر پژوهش معطوف به بررسی دیگر رجال واقع در طریق وی گردد.

یکی از رجال طریق ابن قولویه، سعد بن عبدالله اشعری است. او مردی جلیل القدر، دارای نوشته‌های بسیار، ثقه و مورد اعتماد است که در ۲۹۹ هـ. ق و به قولی ۳۰۰ و یا ۳۰۱ هـ. ق وفات یافته است.^{۵۰}

شیخ طوسی در فهرست خود از او یاد کرده و در رجال درباره وی می‌نویسد:^{۵۱}
 «وی، هم‌روزگار امام عسکری بوده، ولی معلوم نیست که امام را درک کرده است یا نه.»^{۵۲}

در همین کتاب و در جای دیگر می‌نویسد:

«سعد بن عبدالله بن ابی خلف قمی، جلیل القدر و صاحب نوشته‌های زیادی است ... این ولید و دیگران از او روایت کرده‌اند و ابن قولویه از پدرش از وی روایت کرده است.»^{۵۳}

نجاشی می‌نویسد:

«سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی، شیخ این طایفه و فقیه و صاحب اعتبار آنان بود. ... وی ابو محمد حسن عسکری (ع) را ملاقات کرده است هر چند که برخی اصحاب، ملاقات وی با امام را نادرست شمرده و می‌گویند این داستان نسبت به وی جعل شده است ...

سعد کتابهای زیادی نوشته که برخی از آنها به ما رسیده است ... [و از آن جمله است]

کتاب ناسخ القرآن و منسوخه و محکمہ و متشابہه . ۵۲

وی در ادامه می نویسد :

«محمد بن محمد و حسین بن عبدالله و حسین بن موسی گویند: جعفر بن محمد [ابن قولویه] گوید: پدر و برادرم گفتند: سعد بن عبدالله تمام کتابهای خود را به ما نقل کرد. ۵۵»

ابن شهر آشوب می نویسد :

«ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن ابی خلف قمی ثقة است. ۵۶»

آن گاه آثار و کتابهای وی را بر می شمارد.

علامه حلی در مورد سعد بن عبدالله اشعری می نویسد :

«سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی، مکتبی به ابوالقاسم، جلیل القدر، آگاه به اخبار، دارای نوشته های بسیار، ثقة، شیخ این طایفه و فقیه و وجیه آنان است و مولی ابو محمد عسکری را ملاقات کرد... ۵۷»

آیت الله خوئی پس از یادکرد گفته های شیخ طوسی و نجاشی در مورد وثاقت سعد بن عبدالله اشعری، حکایتی را که نجاشی از قول بعضی، مبنی بر بی پایگی دیدار وی با امام عسکری (ع) نقل شده است، می آورد و غریب می شمارد :

«در وثاقت سعد بن عبدالله، اشکالی نیست و احتمال برخی بر نادرستی ملاقات وی با امام، غریب است. ۵۸»

از آنچه گذشت به دست می آید که سعد بن عبدالله، کتاب یاد شده را از مشایخ خود از اصحاب، به تعبیر: «عن اصحابنا» نقل کرده است و سعد خود از مشایخ ابن قولویه بوده و در سند کامل الزیارات، واقع شده و افزون بر این، علمای رجال او را توثیق کرده اند.

نحوه بیان وی نشان می دهد که به صدور کتاب از معصوم باور داشته است و دلیل وی در این باور، اتفاق استادانش و نیز اتفاق امامیه است.

با تمامی این اوصاف باید گفت :

صدور کتاب از طریق سعد بن عبدالله اعتباری ندارد، زیرا گرچه نحوه بیان سعد نشانی بر این امر است که مشایخ وی و نیز امامیه در صدور این کتاب از معصوم، اتفاق داشته اند، ولی از آن جا که علمای رجال، چنین روایتی را مرسله می شمارند، صحیح شمردن این طریق روا نخواهد بود.

بنا بر این، هیچ یک از راه‌های یادشده، مورد اعتماد نبوده و با ملاک‌های رجالی صحیح به شمار نمی‌آید.

سبک نگارش

بررسی تفسیر یادشده از دیدگاه کلی، نکاتی را در زمینه سبک و ساختار کتاب به دست می‌دهد:

۱. رساله یادشده، یک روایت پیوسته از امام صادق(ع) است، همان گونه که پیش‌تر گذشت.

۲. ظاهر کتاب نشان می‌دهد که ترتیب و تبویب آن از سوی امام صادق(ع) صورت پذیرفته و آن حضرت مفاد روایت را از جد بزرگوارش علی(ع) نقل کرده و در مواردی توضیحاتی چند بر آن افزوده است.

۳. کتاب مشتمل بر گونه‌های شصت‌گانه مباحث قرآنی است که در ابتدا، فهرست گونه و در پی آن به شرح، به هریک از مباحث و گونه‌ها پرداخته شده است. لازم به یاد است که ترتیب فهرست در مقام شرح رعایت نشده است.

۴. کتاب به گونه‌ی گفت‌وگو میان امام(ع) و پرسش‌گر دیده می‌شود و مجموع رساله را می‌توان پاسخی به پرسش‌های شیعیان دانست:

«یکی از شیعیان در مورد ناسخ و منسوخ قرآن... از امیر مؤمنان پرسید.

حضرت فرمود: خداوند قرآن را هفت قسم نازل کرد و تمام آن بخشها سودمند و بسنده‌اند که عبارتند از: امر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، مثل و قصص...»^{۵۹}

۵. املائی کتاب از سوی امیر مؤمنان(ع) به یکباره صورت پذیرفته است، بلکه به روش تدریج و با هدف آموزش و پاسخ‌گویی به پرسش‌های پرسش‌گران در زمینه‌های خاص خود طرح شده است.

۶. کتاب، در بردارنده‌ی افزوده‌هایی چند از مطالب غیر قرآنی است که به گمان بسیار از سوی علی(ع) نیست، بلکه آموزه‌های امام صادق(ع) است که به تناسب یاد شده‌اند.

۷. در مواردی چند عبارت متن پیچیده و پرگره و جداسازی میان کلام علی(ع) و سخن دیگران دشوار و دیریاب است، هر چند در بیش‌تر موارد، سبک پرسش و پاسخ متن نمایانگر سخن آن حضرت است.

ویژگیهای معالم التفسیر

معالم التفسیر من کلام الامیر، در مقایسه با دیگر نگاه‌هاست های منسوب به ائمه (ع) از ویژگیهایی برخوردار است که آن را متمایز گردانیده و منزلتی ویژه بدان بخشیده است.

۱. کتاب در پرتو اجمال و تفصیل محتوایی، نقاب از رخ نزدیک به پانصد آیه برمی‌گیرد و ظاهر رازگونه این آیات را گویا و درخور دسترسی می‌گرداند. رساله یادشده گامی است در راه نشر معارف قرآن کریم.

۲. با معرفی و تبیین دقیق و تفصیلی آیات نسخ شده و متشابه قرآن کریم و نیز عام و خاص و ماضی و مستقبل و ... راه کجروی مفسران را که از ناآگاهی به رازها و کلیدهای فهمیدن زبان قرآن، نشأت می‌گیرد بسته است.

۳. استحکام و استواری محتوایی متن، کاستیهای نگارشی و لفظی آن را در محاق ناپیدایی فرو برده به گونه‌ای که پیام متن در نهایت در دل و اندیشه آدمی فرو می‌نشیند.

۴. با چشم پوشی از ضعف سند کتاب و با پرهیز از پیش داوری، می‌توان گفت سخن معصوم در بستر مطالب کتاب بی‌آسیب مانده و درخور دستیابی و تمایز است.

۵. مطالب کتاب، حتی مواردی که به احتمال از معصوم صادر نشده‌اند، با عقاید مسلمانان، بویژه اندیشه شیعی سازگاری دارند.

این کتاب در کنار برخورداری از جنبه‌های مثبت و نقاط برجسته، به برخی کاستیها و نقاط ضعف نیز مبتلاست، از جمله این که برخی سخنان صادر نشده از معصوم در متن کتاب، وجود دارند، هرچند این مطالب، محدود و اندک به نظر می‌رسند، ولی در کاستن از ارج و منزلت اثر بی‌تأثیر نیستند. این مسأله در مواردی چند مایه آمیختگی کلام معصوم با غیر او گشته، به گونه‌ای که تمایز میان آن دو را امری ناشدنی می‌گرداند.

از آن جمله می‌توان به مطالب طرح شده در ارتباط با شعور و درک حیوانات نسبت به خوردنیهای سودمند اشاره کرد که تاب همسانی با اندیشه و رهنمود فرهیخته معصوم را ندارند.

«گفته‌اند: برخی از حیوانات را می‌بینیم که سمهای کشنده را می‌خورند و این مسأله سبب مرگ آنها می‌شود. چنین امری با آنچه شما می‌گویید که چهارپایان با حس بویایی خود، خوراکیهای سودمند و زیانبار را از یکدیگر تشخیص می‌دهند،

سازگار نیست.

در پاسخ گفته شده است: نکته یاد شده عمومیت ندارد، بلکه خوردن خوراکیهای مسموم کننده در شماری اندک وانگشت شمار از حیوانها، دیده می شود که چه بسا به دلیل شدت گرسنگی، بدین کار ناگزیر می شوند.^۶

فرجام سخن

در پایان مواردی چند به عنوان حاصل بحث عنوان می گردد:

۱. از مجموع راهها و سندهایی که برای کتاب ادعا شده است، نگارنده به سه راه دست یافته است که راه نعمانی از ابن عقده و راه ابن قولویه از سعد بن عبدالله اشعری، توسط علامه مجلسی در بحار الانوار (کتاب القرآن ج ۹۳) ذکر شده است و راه سوم توسط سید محسن امین در اعیان الشیعه که آن هم به روایت شیخ طوسی از ابن عقده منتهی می شود.

۲. در بحث رجالی، دانسته شد که هر سه راه از نگاه سندشناسانه، ضعیف است، زیرا راه ابن قولویه مرسل و راه نعمانی و شیخ طوسی به دلیل حضور حسن بن علی بن ابی حمزه و علی بن ابی حمزه بطائنی (پدر و پسر) در سند آن ضعیف است.

۳. ارتباط این کتاب، با سه رساله دیگر، یعنی رساله سعد بن عبدالله اشعری، رساله محکم و متشابه سید مرتضی و مقدمه تفسیر قمی چنین ارزیابی می شود:

الف. مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم، کتابی است جداگانه که نگارنده آن، همان نگارنده تفسیر است و مطالب آن همگی از مطالب رساله مورد بحث متمایز بوده و هیچ سنخیتی بین این دو وجود ندارد. تنها برخی از اصطلاحات این کتاب در مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم، به کار رفته است.

ب. رساله محکم و متشابه سید مرتضی، در حال حاضر وجود خارجی ندارد و علمای رجال، در میان مجموعه آثار وی، چنین کتابی را یاد نکرده اند. در صورتی که چنین کتابی به روایت سید مرتضی، نقل شده باشد، باز هم به نظر نگارنده یکی از راههای رساله مورد بحث خواهد بود.

ج. دور نمی نماید که رساله سعد بن عبدالله اشعری، با رساله مورد بحث یکی باشد، که به دو راه نقل شده باشد و حتی در صورت جدا بودن، هر دو، یک ریشه دارند.

۴. کتاب یادشده دربردارنده شصت گونه از گونه های آیات قرآن است که درضمن آنها بیش از پانصد آیه مورد بررسی قرار گرفته است.
۵. کتاب، دارای اجمال و تفصیل است و از این نظر بخشهای آن، تاحدی همسویی ندارد.
۶. مطالب کتاب، جزیک مورد (اعتقاد به تحریف قرآن) با اندیشه های تابناک امامیه هماهنگی دارند.
۷. روایتهای معصوم(ع) در بیش تر موارد کتاب، روشن و متمایزند، هرچند مواردی اندک با سخن غیر معصوم، به گونه ای آمیخته شده اند که جداکردن آنها ناممکن می نماید.
۸. این کتاب، بی گمان، ریشه در کلام و بیان امیر مؤمنان (ع) دارد و نشانه های موجود در متن کتاب، گواه این امرند، ولی احتمال آن نیز هست که ترتیب آن به گونه کنونی از سوی کسی جز معصوم انجام شده باشد. نامرتب بودن عناوین در مقام تفصیل و نیز آمیختگی سخنان صادر شده از غیر معصوم با روایتها، گواه این واقعیت است.
۹. چنانچه سندی استوار و پذیرفتنی برای کتاب جسته شود، می توان روایتهای آن را از دیگر مطالب بازجست و دراین صورت، اثر یادشده ذخیره گرانبهائی از معصوم(ع) در علوم قرآنی خواهد بود.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۹۳/ ۱- ۹۹.
۲. صدر، حسن، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، تهران، مؤسسه اعلمی / ۳۱۸ و ۳۳۴.
۳. امین عاملی، محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۹۰/ ۱.
۴. همان، به نقل از: اعجاز القرآن رافعی.
۵. همان.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۹۳/ ۱.
۷. همان.
۸. همان/ ۹۹.
۹. همان.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۹۱/ ۶۰.
۱۱. حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، ۲۰/ ۲۹.
۱۲. بحرانی، یوسف، لؤلؤة البحرين/ ۳۲۲.
۱۳. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ۳/ ۳۶۵.
۱۴. شیخ انصاری، مرتضی، مکاسب، (چاپ قدیم)/ ۲.
۱۵. حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، ۲۰/ ۳۵.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، (چاپ جدید)، ۱/ ۵.
۱۷. همان/ ۶.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۹۳/ ۳.
۱۹. همان/ ۹۷.
۲۰. امین عاملی، محسن، اعیان الشیعه، ۱/ ۹۱.
۲۱. نجاشی، رجال، مؤسسة النشر الاسلامی/ ۳۸۳.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن، رجال، (چاپ نجف)/ ۴۴۱.
۲۳. طوسی، محمدبن حسن، الفهرست، (چاپ نجف)/ ۵۲.
۲۴. ابن شهر آشوب، معالم العلماء/ ۱۳.
۲۵. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۲/ ۳۶۶، ش ۱۰۲۱.
۲۶. همان، ش ۱۰۲۲.
۲۷. طوسی، رجال/ ۳۴۷.
۲۸. حلّی، حسن بن یوسف، رجال/ ۱۴، ش ۳.
۲۹. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۲/ ۳۴۷.
۳۰. نجاشی، رجال/ ۳۴۵، ش ۹۳۳.
۳۱. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۲/ ۳۴۷.
۳۲. همان.
۳۳. طوسی، محمدبن حسن، رجال/ ۳۷۱.
۳۴. نجاشی، رجال/ ۲۶.

٣٥. حلى، حسن بن يوسف، رجال / ٨.
٣٦. ابن شهر آشوب، معالم العلماء / ٣٠.
٣٧. نجاشى، رجال، ٣٦ ش / ٧٣٣.
٣٨. خويى، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ١٥/٥، به نقل از: رجال كشى.
٣٩. همان.
٤٠. خويى، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ١٦/٥.
٤١. طوسى، محمد بن حسن، رجال، ٢٤٢ و ٣١٢.
٤٢. طوسى، فهرست / ٢٤٢.
٤٣. همان.
٤٤. نجاشى، رجال / ٢٤٢.
٤٥. خويى، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ٢١٥/١١.
٤٦. ابن شهر آشوب، معالم العلماء / ٦٠.
٤٧. نجاشى، رجال / ٣٢.
٤٨. ابن شهر آشوب، معالم العلماء / ٦.
٤٩. حلى، حسن بن يوسف، رجال / ٨.
٥٠. طوسى، محمد بن حسن، رجال، پاورقى، ٤٣١.
٥١. طوسى، محمد بن حسن، فهرست، ١٠١ ش ٣١٨.
٥٢. طوسى، محمد بن حسن، رجال / ٤٣١ و ٤٧٥.
٥٣. همان / ٥٧٥.
٥٤. نجاشى، رجال / ١٧٧.
٥٥. همان.
٥٦. شهر آشوب، معالم العلماء / ٤٦. مركز تحقيقات كميوتور علوم اسلامى
٥٧. علامه حلى، رجال / ٧٨.
٥٨. خويى، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ٨ / ٧٨.
٥٩. مجلسى، بحار الانوار، ٤ / ٩٣.
٦٠. همان، ٤٣ / ٩٣.
